

پیشکش به دکتر یوسف مجیدزاده به پاس زحماتش در باستان‌شناسی بحیرت

ارزیابی گاهنگاری محوطه کنارصندل شمالی و سازه خشتی پله‌ای آن

نصیر اسکندری*

* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه لیون فرانسه و عضو هیأت علمی دانشگاه جیرفت

چکیده

حوزه فرهنگی هلیل‌رود در جنوب شرق ایران از مهم‌ترین و در عین حال یکی از مناطق کم‌تر شناخته‌شده در باستان‌شناسی خاور نزدیک به شمار می‌رود. در پی کاوش‌های غیرمجاز در حوضه هلیل در اوایل دهه هشتاد خورشیدی، توجه باستان‌شناسان به این منطقه جلب شد و در پی آن شش فصل کاوش علمی در محوطه‌های کنارصندل جیرفت صورت گرفت. این نوشتار بر آن است تا بر اساس مقایسه مواد فرهنگی بدست آمده از دو محوطه شاخص کاوش شده در حوزه فرهنگی هلیل‌رود، یعنی تپه کنارصندل جنوبی و تپه یحیی، با داده‌های فرهنگی حاصل از کاوش محوطه کنارصندل شمالی به ارزیابی گاهنگاری تپه کنارصندل شمالی جیرفت و سازه بزرگ خشتی پله‌ای روی آن بپردازد. در این راستا و بر پایه شواهد و مدارک باستان‌شناختی موجود، تپه کنارصندل شمالی در افق IVA تپه یحیی برابر با اوایل هزاره دوم پ.م. جای داده شد و همچنین تاریخ نیمه اول هزاره اول پ.م. برای سازه خشتی پله‌ای کنارصندل شمالی پیشنهاد گردید.

واژگان کلیدی: جیرفت، کنارصندل، تپه یحیی، گاهنگاری، سازه پله‌ای.

درآمد

دو محوطه در سال‌های اخیر طی پروژه باستان‌شناختی هلیل‌رود به سرپرستی یوسف مجیدزاده به مدت شش فصل مورد کاوش قرار گرفته‌اند (تصویر ۲). تپه کنارصندل شمالی در فاصله ۱۴۰۰ متری شمال تپه کنارصندل جنوبی قرار دارد (تصویر ۳). این محوطه از دو سکوی مرتفع بر روی هم و یک تپه در زیر این دو سکو تشکیل شده است، ابعاد سکوی بالایی در حدود ۱۵۰ × ۱۵۰ متر و با ارتفاع دست کم ۴ متر بوده و ابعاد سکوی پایینی ۳۰۰ × ۳۰۰ متر است و ۶/۵ متر ارتفاع دارد که دارای پشت‌بندهای نیم‌دایره‌ای با ۴ متر قطر است. مجیدزاده برای این

حوضه هلیل‌رود با جهت شمال باختری- جنوب خاوری با طولی برابر با ۴۰۰ کیلومتر از کوه‌های زاگرس در شمال جیرفت آغاز و در حوضه پست جازموریان به پایان می‌رسد (تصویر ۱). این حوضه به صورت حوضه واحدی است که از عصر پیلومیوسن بر اثر فعالیت گسل لغزشی کشیده شده است (فواش و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۴۹). در بخش مرکزی این حوضه یعنی در دشت جیرفت، تپه‌های شمالی و جنوبی کنارصندل قرار دارند که این

جدیدی جایگزین فرهنگ قبلی شده است که دارای تفاوت‌های اساسی در مواد فرهنگی با دوره قبل است. دوره IVA تپه یحیی تنها دوره این محوطه است که سفال‌های آن به طور کامل منتشر نشده است و اطلاعات مربوط به آن منحصر به گزارش اول کاوش در تپه یحیی است که در سال ۱۹۷۰ توسط لمبرگ - کارلوفسکی منتشر شد و نیز رساله دوره دکتری دنیل پاتس در دانشگاه هاروارد به سال ۱۹۸۰. سفال‌های این دوره از نظر پیشرفت و تکنیک سفالگری در سطح پایین‌تری نسبت به دوره IVB قرار دارد. از شاخصه‌های سفال‌های دوره IVA یحیی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: سفال‌های ساده با کمیت بسیار زیاد، فراوان‌ترین نوع سفال این دوره هستند که نمونه‌های مشابه آنها در فلات ایران یا در مواد باستان‌شناسی شرق شناخته نشده است (Lamberg-Karlovsky, 1970: 39)، کاسه‌هایی با پایه مسطح که اکثراً دارای پوشش قرمز و تزئین نقطه‌ای در زیر لبه هستند، سفال‌هایی که اثر مهرهای استامپی بر روی آنها دیده می‌شود (Pittman, 2001: 239)، سفال با بریدگی در بدنه که تداومی از سنت سفالی دوره قبل است، تعداد اندکی سفال خاکستری صیقلی رگه رگه که تداومی از دوره IVB است جایی که بسیار رایج‌تر بودند. سفال‌های منقوشی که به طور کامل از سفال‌های منقوش دوره قبل متمایز می‌شوند؛ در بین سفال‌های منقوش این دوره تنها دو سفال پیدا شد که تداوم از سفال‌های منقوش دوره قبل را نشان می‌دهند. در مجموع حدود ۱۵۰ سفال منقوش از این دوره تپه یحیی بدست آمد که کمتر از یک درصد سفال‌های این دوره را تشکیل می‌دهد. از دیگر سفال‌های این دوره سفال‌های سه پایه و ظرف‌های خیلی کوچک هستند، بر روی پایه یا یک سوم پایین برخی از سفال‌های ساده نخودی و قرمز این دوره، ۸۷ نشانه متفاوت سفالگر وجود دارد. از مهم‌ترین گونه‌های سفالی این دوره، سفال لوله‌دار است که اگر چه در دوره‌های قبلی وجود دارد اما در این دوره فراگیرتر می‌شود. همچنین سفال شاخص کنارصندل شمالی، سفالی با پایه‌های قالب‌گیری شده و با شانه‌هایی که به یکباره شکم‌دار می‌شوند از این دوره یحیی (IVA) بدست آمده اما هنوز منتشر نشده است (لمبرگ - کارلوفسکی، گفتگوهای شخصی).

ساختارها و تپه زیر آنها تاریخ مشخصی را ذکر نمی‌کند (Madjidzadeh, 2008)، اما در جایی دیگر، کنارصندل شمالی را بخشی از شهری بزرگ مربوط به هزاره سوم پ.م. می‌داند (مجیدزاده، ۱۳۸۷: ۳۴). اهمیت گاهنگاری تپه کنارصندل شمالی و سازه پله‌ای آن در این است که به برخی پرسش‌های باستان‌شناختی پاسخ می‌دهد؛ پرسش‌هایی نظیر: آیا تپه کنارصندل شمالی همزمان با تپه کنارصندل جنوبی است؟ آیا سازه پله‌ای زیگورات مانند کنارصندل شمالی همزمان و در ارتباط با مرکز شهری هزاره سوم پ.م. کنارصندل جنوبی است؟ آیا این سازه پله‌ای از قدیمی‌ترین زیگورات بین‌النهرین که در اواخر هزاره سوم پ.م. بدست اورنامو در شهر اور ساخته شده است قدیمی‌تر است؟ آیا از لحاظ زمانی فرم این سازه با نقش شمایل‌نگارانه ساختار پله‌ای روی ظروف کلریتی بین فرهنگی ارتباطی دارد؟

مدارک به دست آمده از تپه یحیی

مدارک بدست آمده از تپه یحیی نشان می‌دهد که این محوطه در بردارنده دو دوره از عصر مفرغ است که یکی مربوط به نیمه دوم هزاره سوم (IVB) و دیگری مربوط به نیمه اول هزاره دوم (IVA) است. این تاریخ با آزمایشات رادیوکربن نیز تایید شده است و نشان می‌دهد که بین این دو دوره، در تپه یحیی وقفه زمانی ۱۰۰ تا ۲۰۰ ساله‌ای وجود داشته است. بین سفال‌های دوره IVB با دوره IVA در تپه یحیی تفاوت اساسی وجود دارد (Lamberg-Karlovsky, 1970: 34). سفال‌های دوره IVB اکثراً دارای پوشش‌های قرمز و نارنجی و منقوش با نقوش متنوعی مانند نقش زیگزاگ، برگ نخل، پیچ‌های هاشوردار، خطوط موازی زیگزاگ، M حاشیه‌دار و خطوط موج بین باندهای افقی هستند. از شاخص‌ترین نمونه‌های این دوره؛ سفال‌های نارنجی با نقوش سیاه، کاسه‌های با لبه کج، سفال خاکستری با نقش کنده، پیاله‌های پایه گود، سفال‌های خط ماری، کاسه‌هایی که به تندی شکم‌دار می‌شوند، سفال‌های خاکستری با نقوش سیاه، آبخوری‌ها و کاسه‌های شکم‌دار و سفال‌هایی با بریدگی در بدنه هستند (Lamberg-Karlovsky & Potts, 2001: 145-148). در دوره IVA یحیی فرهنگ

مراتب فراگیرتر از محوطه کنارصندل جنوبی می‌شوند و علاوه بر این، در این محوطه سفال‌های منقوش تنها چهار درصد از کل سفال‌ها را در بر می‌گیرند که ۹۰ درصد این نقوش شامل نقوش کنده و استامپی می‌شوند (Madjidzadeh, 2008).

اگرچه سفال‌های دوره IVA یحیی و تپه کنارصندل شمالی منتشر نشده است و امکان شناخت تمامی گونه‌های سفالی وجود ندارد، اما بر اساس اطلاعات موجود می‌توان به شباهت‌های سفالی این دو محوطه اشاره کرد. بنابر شباهت‌های داده‌های سفالی و دیگر مواد فرهنگی که در زیر به آنها پرداخته می‌شود؛ می‌توان تپه کنارصندل شمالی را در افق زمانی یحیی IVA قرار داد و تاریخی برابر با نیمه اول هزاره دوم برای آن پیشنهاد کرد.

گاهنگاری تپه کنارصندل شمالی

مشخص‌ترین ویژگی مجموعه سفالی تپه کنارصندل شمالی و دوره IVA یحیی کم شدن چشم‌گیر سفال‌های منقوش و وجود فراوان سفال‌های ساده و بدون نقش است که در تپه یحیی ۹۹ درصد سفال‌ها و در جیرفت ۹۶ درصد سفال‌ها را به خود اختصاص می‌دهند و این در صورتی است که در دوره قبل یعنی نیمه دوم هزاره سوم پ.م. در یحیی IVB و در کنارصندل جنوبی، اکثر سفال‌ها منقوش‌اند. شباهت دیگر سفال‌های کنارصندل شمالی و دوره IVA یحیی، این است که در این دوره سفال‌های با پوشش نخودی بیشترین درصد و اکثریت را داشته و این در حالی است که در دوره قبل در کنارصندل جنوبی و یحیی IVB اکثر سفال‌ها دارای پوشش در طیف قرمز بوده‌اند. دلیل دیگر، عدم وجود سفال‌های شاخص هزاره سوم که مهم‌ترین آنها سفال نارنجی منقوش است، در محوطه کنارصندل شمالی است که همین وضعیت در دوره IVA یحیی نیز دیده می‌شود. وجود تعداد اندک سفال‌های رایج از دوره قبل، در دوره IVA یحیی و کنارصندل شمالی که تداومی از سنت سفالی دوره قبل را نشان می‌دهد دلیلی دیگر بر این مدعا است. از شباهت‌های سنت سفالی این دو محوطه به دست آمدن سفال شاخص و منحصر به فرد تپه کنارصندل شمالی، سفال پایه قالبی با شانه‌هایی که به یکباره شکم‌دار می‌شوند، از دوره IVA یحیی است. بایستی افزود که این سفال از محوطه کنارصندل

مدارک به دست آمده از محوطه‌های کنارصندل جنوبی و شمالی

مدارک، شواهد و داده‌های فرهنگی از دو محوطه کنارصندل جیرفت نشان می‌دهد که تفاوت‌های اساسی در رنگ خمیره، رنگ پوشش، شکل و تزئینات بین سفال‌های کنارصندل جنوبی و شمالی وجود دارد (Madjidzadeh, 2008). شاخص‌ترین سفال‌های کنارصندل جنوبی شامل سفال‌های نارنجی با نقوش زائل شونده، سفال قرمز با نقش سیاه، سفال نارنجی با نقش سیاه، کاسه‌های عقربی، سفال خاکستری با نقوش سیاه، سفال‌های نخودی با نقوش سیاه و سفال‌های قرمز/قهوه‌ای با نقوش به رنگ سیاه با طرح‌های هندسی ساده و شماتیک و کاسه‌های استاندارد خشن و نیمه خشن چرخ‌ساز کوچک و بدون تزئین که دارای اندازه‌های متنوع و طیف رنگ از نخودی تا قرمز بوده و همگی مربوط به هزاره سوم پ.م. هستند (تصاویر ۴ و ۵ و تصاویر رنگی ۹ و ۱۰).

در کنارصندل شمالی فرم‌های اساسی شامل خمیره‌ها، کوزه‌ها یا بطری‌های کوچک و کاسه‌هایی با لبه‌های با انحنا به بیرون است که به تدریج باریک می‌شوند و سفال‌های منقوش که کاملاً از سفال‌های منقوش کنارصندل جنوبی متمایز هستند و شامل سفال‌های نخودی با نقش سیاه و قرمز با طرح‌های هاشوردار متقاطع مانند مثلث‌ها و باندها هستند. سفال شاخص کنارصندل شمالی، سفالی است با پایه‌های قالب‌گیری شده و با شانه‌هایی که به یکباره شکم‌دار می‌شوند که یادآور ظرف‌های BMAC آسیای میانه است (Madjidzadeh, 2008). در این محوطه اکثر سفال‌ها دارای پوشش نخودی و ساده هستند (تصویر ۶ و تصویر رنگی ۱۱). درصد پایینی از سفال‌های محوطه دارای تزئین بوده که شامل نقاشی با رنگ، نقوش کنده و نقوش برجسته می‌شوند (غلامی خیریری، ۱۳۸۷: ۹۵). در تپه کنارصندل شمالی، سفال شاخص محوطه کنارصندل جنوبی به کلی از بین می‌رود. بر خلاف تپه جنوبی، که در آنجا ۷۱/۵ درصد سفال‌ها دارای پوشش قرمز و تنها ۱۵/۵ درصد سفال‌ها دارای پوشش نخودی‌اند، در این محوطه ۶۷ درصد سفال‌ها پوشش نخودی و ۳۰ درصد پوشش قرمز دارند. همچنین در محوطه کنارصندل شمالی ظروف لوله‌دار و لوله‌های صافی‌دار به

آغاز هزاره دوم پ.م. بدانیم و از طرف دیگر می‌دانیم که استقرارهای منطقه، در ربع دوم هزاره دوم پ.م. به کلی از بین می‌روند، بنابر این تاریخ پیشنهادی برای محوطه کنارصندل شمالی باید تاریخی بین آغاز هزاره دوم پ.م. تا میانه هزاره دوم پ.م. باشد لذا به استناد این و مشابهت‌های فرهنگی محوطه‌های کنارصندل شمالی با دوره IVA یحیی باید پذیرفت که این محوطه از لحاظ گاهنگاری در نیمه اول هزاره دوم پ.م. و در افق زمانی یحیی IVA جای می‌گیرد.

گاهنگاری سازه خشتی پله‌ای کنارصندل شمالی

با نسبت دادن تپه کنارصندل شمالی به نیمه اول هزاره دوم پ.م.، مساله‌ای که مطرح می‌شود، مشخص کردن قدمت سکوه‌های بزرگی است که به صورت مطبق و با ابعاد 150×150 متر و 300×300 متر بر روی هم ایجاد شده‌اند و بر روی تپه کنارصندل شمالی قرار گرفته‌اند. آیا به مانند تصور همگان می‌توان این ساختار پله‌ای مطبق را هم دوره با مرکز شهری هزاره سوم پ.م. کنارصندل جنوبی دانست؟ آیا این ساختار بزرگ پله‌ای هم‌زمان با محوطه کنارصندل شمالی یعنی نیمه اول هزاره دوم پ.م. است و یا اینکه دارای تاریخی جدیدتر است؟ با توجه با دلایلی که ذکر شد مشخص شد که این سکوها بر روی تپه‌ای مربوط به نیمه اول هزاره دوم پ.م. ایجاد شده‌اند. قدر مسلم این است که نمی‌توانند هم دوره با شهر کنارصندل جنوبی (هزاره سوم پ.م.) باشند لذا ارتباط دادن آن با محوطه کنارصندل جنوبی نادرست است. از آنجایی که این سکوها تمام سطح محوطه کنارصندل شمالی را فرا گرفته‌اند، پر واضح است که تپه کنارصندل شمالی باید رها شده باشد تا بشود چنین سازه بزرگی را بر روی آن ایجاد کرد. علاوه بر آن وجود سفال‌های فراوان مربوط به استقرار کنارصندل شمالی که در ساخت چندین و چند هزار خشت به کار رفته در این سکوها استفاده شده‌اند، نشان می‌دهد که در زمان ساخت این ساختار پله‌ای، تپه کنارصندل شمالی متروک بوده و سپس این سازه عظیم پله‌ای خشتی بر روی آن ساخته شده است، بنابراین نمی‌توان گفت که این سکوها نیز مربوط به نیمه اول هزاره دوم پ.م. هستند و اگر مشابهت اندک سفالی بین سفال‌های این سازه و تپه کنارصندل شمالی و حتی

جنوبی و دوره IVB یحیی بدست نیامده است. مشابهت سفالی دیگر دوره IVA یحیی با کنارصندل شمالی، اینست که درصد فراوانی سفال خاکستری در آنها به شدت کاهش پیدا می‌کند و کمیت آن به کمتر از چند درصد می‌رسد. وجود ظروف لوله‌دار بدست آمده از کنارصندل شمالی و IVA یحیی نشان دهنده این است که هرچند این ظروف در دوره‌های قبل نیز در منطقه مورد استفاده بوده‌اند اما در این دوره درصد فراوانی آنها به مراتب بیشتر شده و نسبت به دوره‌های قبلی بسیار رایج‌تر می‌شوند. این وضعیت در هر دو محوطه مشابه است و برخی از لوله‌ها منقوش‌اند که نمونه‌های مشابه با نقوش نردبانی یکسان در هر دو محوطه دیده می‌شود. از بارزترین شاخصه‌های فرهنگ سفالی دوره IVA یحیی وجود علامت سفالگر بر روی سفال‌های این دوره است که دارای ۸۷ نشانه متفاوت هستند، این ویژگی فرهنگی بر روی سفال‌های تپه کنارصندل شمالی نیز دیده می‌شود. دلیلی دیگر بر قرار دادن کنارصندل شمالی در افق زمانی دوره IVA یحیی وجود سفال‌هایی با اثر مهرهای استوانه‌ای بر روی آنها است، این تکنیک در کنارصندل جنوبی معمول نبوده و تنها در کنارصندل شمالی به کار رفته است. وضعیتی که در تپه یحیی نیز قابل مشاهده است و در آنجا نیز این تکنیک در دوره‌های قبل از IVA به کار نرفته و تنها در دوره IVA رایج بوده است (Pittman, 2001: 239). دلیلی دیگر که این شباهت فرهنگی و هم افق بودن را تایید می‌کند؛ این است که اثر مهرهای استامپی به کار رفته بر روی سفال‌های کنارصندل شمالی با IVA یحیی، دارای شباهت‌های موضوعی و شمایل‌نگاری هستند (پیتمن، گفتگوهای شخصی). علاوه بر شباهت‌های مواد فرهنگی بین دو محوطه کنارصندل شمالی و دوره IVA یحیی، نگاهی باستان‌شناسانه به چشم‌انداز باستان‌شناختی منطقه نیز به ما کمک می‌کند تا با اطمینان بیشتری از هم افق بوده این دو محوطه سخن برانیم، بدین گونه که از طرفی می‌دانیم که در سده آخر هزاره سوم پ.م. استقرار در محوطه کنارصندل جنوبی از بین می‌رود و با توجه به تفاوت فرهنگی استقرار کنارصندل شمالی با کنارصندل جنوبی باید وقفه‌ای دست کم یک سده‌ای بین این دو محوطه باشد؛ در نتیجه باید شروع استقرار در کنارصندل شمالی را دست کم در

نیمه اول هزاره اول پ.م. جای داد و قدمت آن را به سده‌های نهم و هشتم قبل از میلاد نسبت داد. هرچند اظهار نظر دقیق‌تر با انجام کاوش‌های بیشتر و انجام آزمایش‌های سالیابی مطلق قابل امکان پذیر است.

برآیند

بر اساس مقایسه مواد فرهنگی بدست آمده از محوطه‌های کنارصندل جنوبی و تپه یحیی، با داده‌های حاصل از کاوش محوطه کنارصندل شمالی مشخص گردید که تپه کنارصندل شمالی که در زیر سکوه‌های خشتی قرار دارد؛ جدیدتر از مرکز شهری هزاره سوم پ.م. کنارصندل جنوبی بوده و پس از، متروک شدن این مرکز شهری مسکون گردیده که تاریخ آن مربوط به نیمه اول هزاره دوم پ.م. است و در افق زمانی یحیی IVA قرار می‌گیرد. همچنین مشخص گردید که سکوه‌های خشتی پله‌ای که بر روی تپه کنارصندل شمالی قرار دارند؛ دارای تاریخی جدیدتر بوده و هیچ ارتباطی با مرکز شهری هزاره سوم پ.م. کنارصندل جنوبی و یا فرهنگ نیمه اول هزاره دوم پ.م. کنارصندل شمالی ندارند و می‌توان آنها را به نیمه اول هزاره اول پ.م. نسبت داد.

سپاسگزاری

از لمبرگ - کارلوفسکی و هالی پیتمین برای در اختیار قرار دادن برخی اطلاعات منتشر نشده، بی نهایت سپاسگزارم.

کنارصندل جنوبی دیده می‌شود دلیل آن، استفاده کردن از خاک این محوطه‌های باستانی برای ساخت خشت‌های به کار رفته در آن سکوها بوده است. بنابراین تاریخی که برای این بنای مطبق پله‌ای پیشنهاد می‌شود جدیدتر از تپه کنارصندل شمالی است. از طرفی پس از پایان استقرار در کنارصندل شمالی در منطقه وقفه‌ای حدوداً هزار ساله دیده می‌شود و در نتیجه ساخت این سکوها نمی‌تواند مربوط به قبل از هزاره اول پ.م. باشد و دست کم تاریخ آن تا هزاره اول پ.م. به جلو می‌رود. از آنجایی که سفال‌های شاخص دوره‌های تاریخی، در این منطقه به خوبی شناسایی و معرفی نشده‌اند به طور قطع نمی‌توان گفت که این سازه عظیم پله‌ای خشتی مربوط به کدام یک از سده‌های هزاره اول پ.م. است و تنها بر این اساس که سفال‌های شاخص دوره‌های هخامنشی، پارت و ساسانی از این محوطه بدست نیامده است؛ می‌توان گفت به نیمه اول هزاره اول پ.م. تعلق دارد. گفتنی است با توجه به وجود سنت سکوسازی در نیمه اول هزاره اول پ.م. در فلات ایران و سرزمین‌های مرزی هند و ایرانی، مانند سکوه‌های خشتی به دست آمده از سیلک (گیرشمن، ۱۳۸۹: ۳۶)، تپه نادعلی افغانستان (Dales, 1977)، تپه یحیی (Lamberg-Karlovsky & Magee, 1999)، تپه قلی درویش (سرلک و ملکزاده، ۱۳۸۴) و تل زهک (Hansman, 1979)، شاید بتوان ساختار خشتی کنارصندل شمالی را مرتبط با این سنت دانست و در افق زمانی آنها یعنی

منابع

الف) فارسی

سرلک، سیامک و مهرداد ملکزاده، ۱۳۸۴، آجرهای منقوش عصر آهن پایانی ماد شرقی؛ سکوی خشتی قلی درویش و سازه بزرگ سیلک کاشان، *مجله باستان‌شناسی*، سال اول، شماره ۱، صص ۵۲-۶۶.

غلامی خیبری، اکرم، ۱۳۸۷، سفال کنارصندل شمالی، در: *مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل‌رود*، به کوشش یوسف مجیدزاده، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص ۹۳-۱۱۲.

فواش، اریک، دامیان گارسون و یوسف مجیدزاده، ۱۳۸۷، پویایی زمین ریخت‌شناسی و مطالعه زمین باستان‌شناختی دره هلیل، در: *مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل‌رود*، به کوشش یوسف مجیدزاده، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص ۱۴۷-۱۶۶.

گیرشمن، رومن، ۱۳۸۹، *سیلک کاشان* (ج ۲)، ترجمه اصغر کریمی و آریتا همپارتیان، انتشارات مرسل: کاشان.

مجیدزاده، یوسف، ۱۳۸۷، پروژه باستان‌شناختی حوزه هلیل: کشفی افسانه‌ای، در: مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل‌رود، به کوشش یوسف مجیدزاده، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، صص ۳۱-۵۲.

(ب) غیر فارسی

Dales, G. F., 1977, *New excavations at Nad-I Ali (Sorkh Dagh)*, Afghanistan, Berkeley.

Hansman, J., 1979, An Achaemenid stronghold, *Acta Iranica*, Vol. III, pp. 289-312.

Lamberg-Karlovsky, C. C., 1970, *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1969*, American school of Prehistoric Research, Bulletin 27, Peabody museum, Harvard University.

_____, & Magee, P., 1999., The Iron Age platforms at Tepe Yahya, *Iranica Antiqua*, Vol. XXXIV, pp. 41-52.

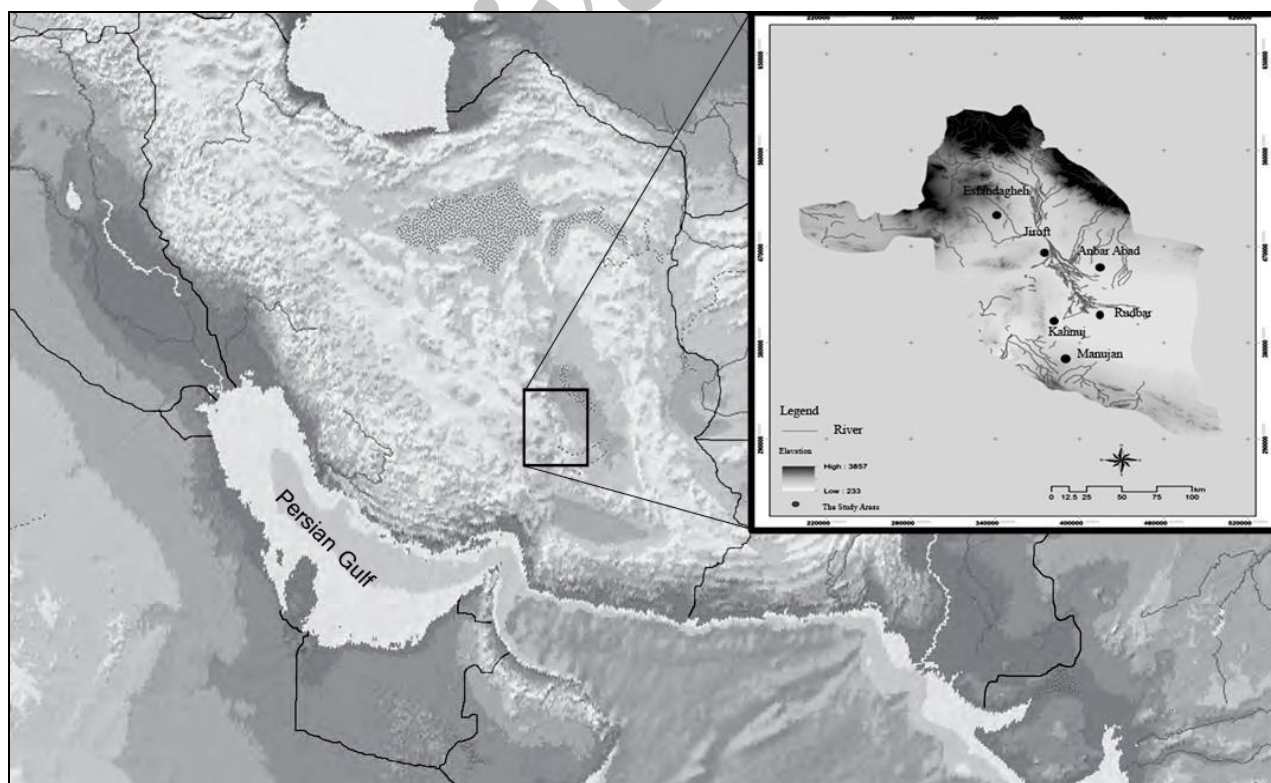
_____, & Potts, D. T., 2001, *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975, The*

Third Millennium, American school of Prehistoric Research, Bulletin 45, Peabody museum of Archaeology and ethnology, Harvard University.

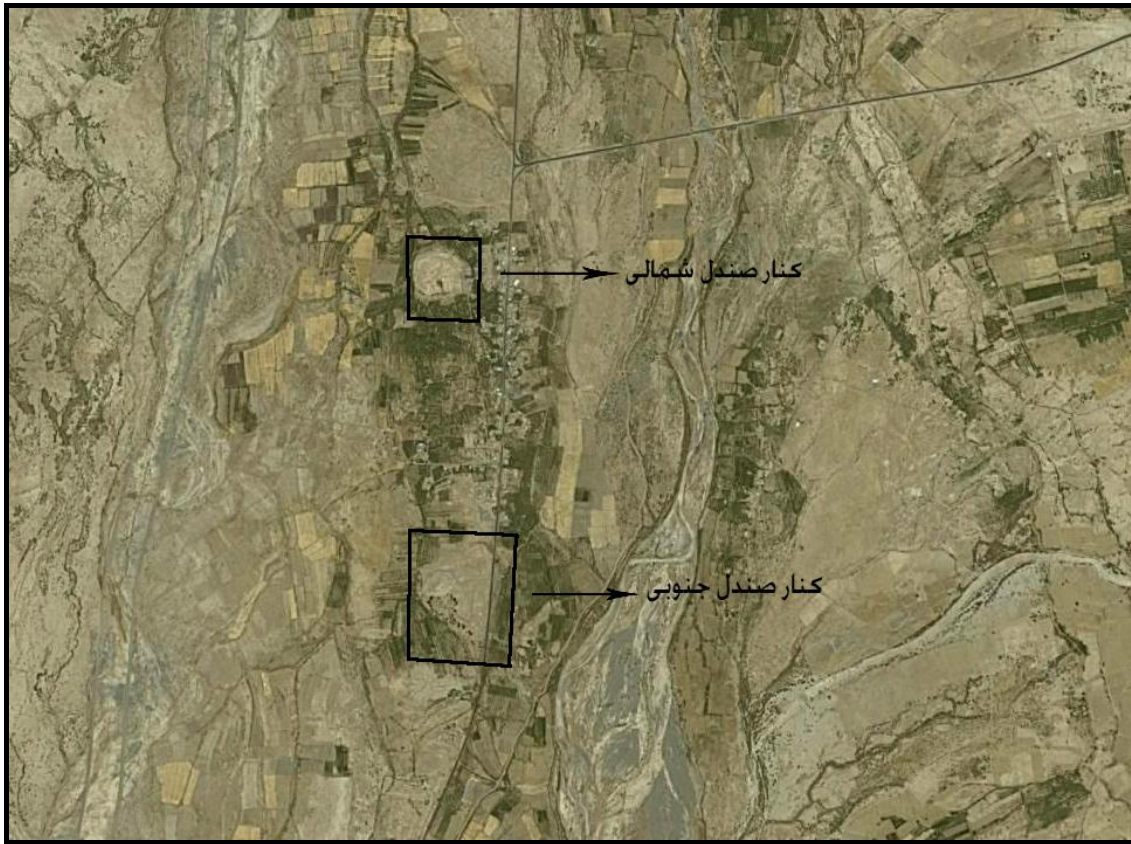
Madjidzade, Y., 2008, Excavations at Konar Sandal in the region of the Jiroft in Halil Basin: First preliminary report (2002-2008), *IRAN*, Vol. 46, PP. 69-103.

Pittman, H., 2001, Glyptic art of period IV of Tepe Yahya, In: *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975, The Third Millennium*, Lamberg-Karlovsky, C. C & Potts, D. T., (eds.), American school of Prehistoric Research, Bulletin 45, Peabody museum of Archaeology and ethnology, Harvard University. P.231-268.

تصاویر



تصویر ۱: نقشه جغرافیایی نشان دهنده موقعیت محوطه هلیل‌رود.



تصویر ۲: تصویر ماهواره‌ای نشان دهنده موقعیت تپه‌های کنار صندل.



تصویر ۳: عکس هوایی تپه کنار صندل شمالی (عکس از نادر علی‌دادی سلیمانی).



تصویر ۴: سفال‌های شاخص تپه کنارصندل جنوبی (برگرفته از Madjidzade, 2008).



تصویر ۵: سفال‌های شاخص تپه کنارصندل جنوبی (برگرفته از Madjidzade, 2008).



تصویر ۶: سفال‌های شاخص تپه کنارصندل شمالی (برگرفته از Madjidzade, 2008).